

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Plitical

سیاسی

گیدون لوی *

۱۰/۱۱/۲۴

نامه سرکشاده به وزیر امور خارجی اسرائیل

شیمون، تو همکار و همدست این حکومت جنایتکار شده ای

شیمون، بیست و چهار سال از آشنائی ما با هم می‌گذرد که چهار سال نیز همکاری بودم. در سال ۱۹۸۹، موقعی که تو وزیر دارائی دولت شامیر بودی و نخستین جنبش انتفاضه به وقوع پیوست، نامه سرکشاده‌ای با این عنوان: «خطاب به یک رئیس سابق» برایت نوشتم. در آن نامه نوشتم تو در مقابل رفتار ارتش اسرائیل با جنبش انتفاضه و ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی‌ها و امتناع اسرائیل از به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین، به عنوان نماینده فلسطینی‌ها سکوت کرده‌ای. در آن موقع تصور می‌کردم که تو جرأت نمی‌کنی نظرت را که مخالف با نظرات شامیر و رابین بود ابراز کنی. (یکی از آنها استخوان‌شکن شهرت گرفت، زیرا به سربازان دستور داده بود دست‌های کودکان فلسطینی را که سنگ به سوی سربازان پرتاب می‌کردند، بشکنند.) تو شهادت اعتراض نداشتی.

یازده سال بعد، در سال ۲۰۰۰، پس از قرارداد اسلو و قتل رابین، نامه سرکشاده دیگری نوشتم. در آن نامه نوشتم که نظر بیشتر اسرائیلی‌ها نسبت به تو تغییر کرده است و تو را آلترناتیوی در برابر شارون تلقی می‌کنند. اما سرانجام در انتخابات شکست خوردی.

امروز که بار دیگر قلم به دست گرفته‌ام، فقط این نکته را می‌توانم به تو بگویم: تو دیگر تجسم صلح و امید و آرزوی ما نیستی. حکومتی که تو در مقام وزیر امور خارجی، مهمترین عضو محسوب می‌شوی، آخرین حکومت اضطراری در طول تاریخ حکومت‌های پی در پی اضطراری ما نیست، بلکه حکومتی است جنایتکار و همکاری تو با این حکومت جنایتکار واقعا کیفیت جدیدی به خود گرفته است. دیگر نمی‌شود تو را، به خاطر این که در قرارداد اسلو نقشی ایفا کرده‌ای، اما اکنون در برابر این جنایت‌ها سکوت اختیار کرده‌ای و از اعلام خطر و مهم‌تر از همه از دست به کار شدن صرف‌نظر کرده‌ای، قابل گذشت و بخشودگی دانست.

نه! سکوت تو و دست روی دست نهادن تو دیگر به هیچ روی موجه نیست. شیمون، تو همکار و همدست جنایت‌ها شده ای. این واقعیت که این جنایت‌ها تا کنون بر تو نیز آشکار شده و گهگاه چند کلمه خشک و مصلحتی در محکوم کردن این جنایت‌ها گفته‌ای، این واقعیت که تو نخست وزیر نیستی و امریکا اختیارات تام به حکومت اسرائیل داده است، و بالاخره این واقعیت که تو مدعی هستی اکثریت اهالی کشور در پی درخواست یک روزنامه نگار روزنامه هارس دایر بر استعفای تو از مقام وزارت به راه افتاده‌اند، بهانه‌هایی بیش نیستند و فقط یک چیز را گواهی می‌دهد: تو باز هم برای حکومتی کار می‌کنی که دستش به خون آغشته است و سخت در کار کشتار، زندانی کردن و تحقیر است. تو شریک تمام این تبهکاری‌ها هستی. همانطور که وزیر امور خارجه طالبان بخشی از رژیم طالبان بود، تو نیز بخشی از رژیم شارون هستی.

مسئولیت تو به اندازهٔ مسئولیت نخست وزیر است. مسئولیت تو به اندازهٔ مسئولیتی است که وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش اسرائیل دارند. تو در محافل خصوصی و در بسته از آنها انتقاد می‌کنی، اما همواره در محافل خصوصی. تو اعلام کردی خبر قتل یکی از فعالین الفتح به نام زائد کریم را که پس از سه هفته آتش بست و آرامش فلسطینی‌ها به دست ارتش انجام گرفت، از رادیو شنیده ای و به نطرت همین اعلام برای رفع مسئولیت از تو کافی است و موضع گیری انتقادی تو نسبت به این قتل ضرورتی ندارد.

هنگامی که ارتش اسرائیل تل اکرم را اشغال کرد، تو با کلینتون ملاقات می‌کردی. وقتی از تو در این مورد سؤال شد و موضع تو را پرسیدند، تو با چند کلمهٔ مبهم غرغر کردی و بس. و وقتی خانه‌های فلسطینی‌ها را در رفاح ویران کردند زبانت لال شد.

شاید منهدم کردن ایستگاه فرستندهٔ رادیوی فلسطینی‌ها به مذاق تو سازگار نبوده است، ولی مسئولیت همه‌ی این‌ها که جز جنایت جنگی نام دیگری بر آنها نتوان نهاد بر دوش توست.

شیمون، یک بار هم که شده، از همسر خواهرت، پروفیسور رافی والدن که رئیس مرکز درمانی شباس است و گهگاه داوطلبانه همراه با «پزشک‌های طرفدار حقوق بشر» به مناطق اشغالی سر می‌زند سؤال کن: او به تو گزارش خواهد داد که تو شریک چه جنایت‌هایی شده ای. او از زنانی که درد زایمان داشتند و ارتش اسرائیل مانع رسانیدن آنها به بیمارستان می‌شد و نوزادشان جان سپردند گزارش خواهد داد. قساوت و شقاوت همان ارتشی است که تو زمانی به آن افتخار می‌کردی و این موارد، موارد استثنائی هم نیستند. او به تو گزارش خواهد داد که ارتش مانع رفتن بیماران مبتلا به سرطان برای درمان به اردن شدند. حتی نمی‌گذارند این بیماران راهی اردن شوند. «به دلایل امنیتی!»

او از وضعیت بیمارستان‌های بیت لحم به تو گزارش خواهد داد که به وسیله ارتش اسرائیل ویران شدند. او به تو گزارش خواهد داد که پرستاران و پزشکان ناگزیرند در درمانگاه‌ها شب را به روز آورند، زیرا راه‌ها را بر آنان بسته اند. او از بیماران کلیوی که سه بار در هفته به دیالیز نیازمندند و جانشان به این دستگاه وابسته است ولی ناگزیر ساعت‌ها در راهبندان‌ها معطل می‌مانند به تو گزارش خواهد داد. او به تو از مردمی گزارش خواهد داد که در مسکن‌شان می‌میرند، چون جرات نمی‌کنند به گذرگاه‌های مرزی که تانک‌های مخوف و خاکریزهای غیرقابل عبور گرداگردشان را فرا گرفته نزدیک شوند و.....

یک سال تمام است که شما خلقی را با چنان قساوت و شقاوتی به اسارت گرفته اید که در طول تاریخ اشغال سرزمین‌های فلسطینی‌ها سابقه ندارد. حکومت شما، حقوق سه میلیون فلسطینی را زیر پا نهاده است و زندگی عادی آنان را مختل کرده است. رفتن به بازار، رفتن به محل کار، رفتن به دبستان و آموزشگاه، عیادت از عموی بیمار و

همه این‌ها غیر ممکن شده است. شب و روز رفت و آمد امکان ندارد. در همه جا ناگهان پست‌های بازرسی تعبیه می‌شود و خطر مرگ و نیستی کمین کرده است.

خلق فلسطین دست صلح جوئی به سوی ما دراز کرده است و تو بهتر می‌دانی که صداقت این خلق کمتر از خلق ما نیست. این ملت، تمام مذلت و خواری‌ها را بر خود هموار کرده است: از جنگ فلسطین در سال ۱۹۴۸ که آن را «نکبت» می‌نامند، تا اشغال سرزمین‌های اعراب در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ و محاصره دایمی از سال ۲۰۰۲.

فلسطینی‌ها چیزی بیش از آنچه که خود اسرائیلی‌ها برای خودشان می‌خواهند درخواست نمی‌کنند: لختی آرامش، کمی امنیت و عزت و افتخار ملی. اما، به جای این‌ها، سراسر یک ملت سحرگاه با ناامیدی، بیکاری و نیازمندی از خواب بیدار می‌شود و حال در این تنگناها با تانک‌ها و خاکریزها و ...

علی‌رغم همه این‌ها، ما تا کنون تو را بخشیدیم. ولی حال بخشودگی به پایان رسیده است. کسی که عضو حکومتی است که هر نوع تلاش فلسطینی‌ها را به منظور آرامش اوضاع آگاهانه برهم می‌زند، حکومتی که تنها انگیزه‌اش انتقام جوئی است، حکومتی که با تمسخر و استهزاء از کوری و حماقتی که پس از واقعه یازدهم سپتامبر جهان را فراگرفته سوء استفاده می‌کند و دلبخواه هر آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد، عضو چنین حکومتی نباید بیش از این از سوی ما انتظار تفاهم داشته باشد.

البته تو با همه برنامه‌ها و اعمال این حکومت موافق نیستی. اما این عدم توافق تو چه اهمیتی دارد. تو، جزئی از این حکومت و برنامه‌هایش هستی. تو همکار حکومت و همدست جنایت‌ها هستی. من می‌توانم تصور کنم تو در مورد اعمال پلییدی که حکومت شارون انجام می‌دهد چگونه پاسخ می‌دهی. چهره‌ات از تشویش گواهی می‌دهد، آری از نفرت. ولی لحظاتی بعد، باز پاسخ‌های دو پهلو و گنگ تو را می‌شنویم؛ همانطور که در موقع دیدارت با کلینتون دیدیم و شنیدیم. پس از اشغال تل کرام، خبرنگاران نظرت را در این مورد پرسیدند، ولی پاسخ روشنی نشنیدند و تو آن چنان از پاسخ دادن صریح طفره رفتی که سوالات دیگری مطرح شد و باز از صلح و آینده سخن گفتی!

اکنون موقع پاسخ‌های صادقانه، شرافتمندانه و مطابق با واقعیت فرا رسیده است. موقع آن فرا رسیده است که بگوئی اشغال تل کرام حماقت بود و تخریب خانه‌های فلسطینی‌ها در رفاح جنایت جنگی بود. موقع آن فرارسیده است که بگوئی قتل کرام اقدام تحریک آمیزی بود که ناگزیر اعمال خشونت‌های تازه‌ای را می‌بایست در پی داشته باشد. در غیر این صورت، تو بهتر از شارون نیستی. زمان انتقاد در پشت درهای بسته سپری شده است، چون در بیرون درهای بسته، طوفانی برپا می‌خیزد که همه چیز را منهدم و نابود خواهد کرد.

آیا لازم است نمونه دیگری برایت ذکر کنم؟ در یکی از همان محافل خصوصی گفته‌ای: موقعی که ایالات متحده آمریکا از اقدامات این حکومت انتقاد نمی‌کند، انتقاد کردن تو کار بسیار دشواری است. چه بهانه جالب توجهی! ایالات متحده آمریکا که امروز در عرصه جهان قدرت هم‌تراز و رقیبی ندارد و از قضا سیاستمداران شرور بر مسند حکومت نشسته‌اند و هر چه دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند و دست حکومت اسرائیل را باز گذاشته‌اند که هر چه می‌خواهد انجام دهد، چه ربطی به موضع تو و به پرنسیپ‌های تو دارد؟ چه ربطی به ارزش‌های اساسی و بنیادین عدالت و اخلاق دارد؟

شاید، بایستی یک روز مرخصی بگیری و سری به مناطق اشغالی بزنی. آیا مراکز بازرسی را تاکنون یک بار هم که شده دیده‌ای؟ آیا دیده‌ای که در آنجا چه می‌گذرد؟ آیا تصور می‌کنی که می‌توانی کارخودت را انجام

دهی، بی آنکه یک بار هم که شده، این مراکز را مشاهده کنی؟ آیا تو مسئول آنچه در آنجا می‌گذرد نیستی؟ آیا بر تو واضح نیست که وزیر امور خارجی کشوری که چنین مراکز بازرسی را ایجاد کرده است شخصا مسئول آنهاست؟

و بالاخره می‌توانی به دهکده یامون سری بزنی و با دو مادر به نام های جیرا ابوحسن و امیه ذکین دیدار کنی که چهار هفته پیش نوزادشان را از دست دادند. چون، در حالی که هر دو مادر درد زایمان داشتند و مبتلا به خونریزی شده بودند، سربازان اسرائیل موقع بازرسی ماشین آنها مانع عبور و رسیدن آنها به درمانگاه شدند. به سرگذشت مصیبت بار آنها گوش کن. در جواب آنها چه خواهی گفت؟ خواهی گفت متأسفم؟ خواهی گفت این ماجرا نمی‌بایست رخ دهد. این اقدامات مثلا جزئی از جنگ علیه ترور است! این کارها فاجعه است! و یا خواهی گفت تقصیر رئیس ستاد ارتش است و تو در این کارها شرکت نداشته ای! سخن‌گوی ارتش اسرائیل حتی از اظهار تأسف در مورد وقوع چنین فاجعه‌ای خود داری کرد. از تحقیق رسمی در مورد این ماجرا هم صرف‌نظر کنیم. سخن‌گوی ارتش فقط اظهار داست که چنین واقعه‌ای رخ داده است و در مورد سایر وقایع گفت از آنها بی اطلاع است.

و نکته ای که گفتن آن را مهم می‌دانم این است: تو در مورد سربازانی که چنین رفتار می‌کنند چه خواهی گفت؟ می‌گویی به منظور امنیت ملی اسرائیل رخ داده است. فلسطینی‌ها مسئول این فجایع اند. یاسر عرفات مسئول است! شیمون، در واقع تو خودت شخصا مسئول مرگ این دو نوزاد هستی، چون سکوت کرده ای، چون هنگام وقوع این حادثه تو عضو این حکومت بودی.

ما در دوره هولناکی به سر می‌بریم، اما دوره بس هولناک‌تری در پیش است و فراخواهد رسید. امواج کینه و خشونت و قهر هنوز به اوج نهائی نرسیده است. همه بی‌عدالتی‌ها، بد رفتاری‌ها و جنایت‌هایی که نسبت به فلسطینی‌ها اعمال می‌شود، روزی به سوی ما باز خواهد گشت و گریبان ما را خواهد گرفت. خلقی که سال‌های سال، تا این حد و مدام مورد بد رفتاری و اذیت و آزار قرار گیرد روزی از شدت خشم از کوره به در خواهد رفت و وخیم‌تر از آنچه تا کنون دیده ایم از خود و اکنش نشان خواهد داد. و از بد روزگار، سربازان به مرکز فرستنده رادیوی فلسطین نیز یورش بردند و با بمب گذاری در آن منفجرش کردند - بی آن که لحظه ای در باره علت این کار از خود سؤال کنند.

این سربازان پیام آور اخبار ناگوارند و نه تنها خبرهای ناگوار برای خودشان بلکه برای همه ما است. سربازانی که ده‌ها خانه را که پناهندگان با مختصر وسایل زندگی به سر می‌بردند ویران می‌کنند و خم بر ابرو نمی‌آورند، سربازانی که از اجرای این دستورات کاملا غیر قانونی سر باز نمی‌زنند، سربازان خوبی حتی برای کشور خودشان هم نیستند. خلبان‌های هواپیماهای بمب افکن که بمب‌ها را به مناطق مسکونی و پر جمعیت پرتاب می‌کنند، خدمه تانک‌هایی که دهانه توپ را به سوی زنان بی‌پناهی نشانه می‌گیرند که عازم درمانگاه‌ها هستند تا نیمه شب نوزادشان متولد شود، افسران پولیسی که با زنان و نو جوانان بد رفتاری می‌کنند، به آنها توهین کرده و آنها را کتک می‌زنند، از آینده ناگواری خبر می‌دهد. و همه این فجایع دال بر عدم کنترل، عدم خویشتن داری و بی‌هدفی کامل است.

آری، یک سال است که ما از مسیرمان خارج شده ایم و به بیراهه می‌رویم. تو با نخست وزیری که از کهنه-کارترین جنگ افروزان حرفه‌ئی است، همدست شده ای و هیچ یک از ما واقعا نمی‌فهمد تو چه هدفی و چه در سر

داری . حال که رسانه‌های همگانی از کار باز داشته شده اند ، کار تو آسان شده است . از موقعی که یکی از اعضای حزب تو، باراک، مذاکرات صلح را آگاهانه ناکام گذاشت، هر چه دلتان می خواهد انجام می دهید . ارتش اسرائیل جنایت‌های جنگی را رسماً بررسی و تعقیب نمی‌کند. دستگاه قضائی کشور نیز تا آنجا که می‌تواند بر روی هر جنایت جنگی به بهانه « امنیت ملی » سرپوش می‌گذارد. سراسر جهان سخت سرگرم مبارزه با ترور است. رسانه های همگانی در پس این شعار سنگر گرفته اند. افکار عمومی مایل نیست چیزی بشنود، چیزی ببیند، چیزی بداند، جز انتقام جوئی و بس. در پس این فضای تیره و تار و با پشتیبانی آدمی همتراز خودت، اشغال سرزمین های فلسطینی ها به ماشین شرارت و جنایت مبدل شده است.

شیمون، تو به من چنین پاسخ خواهی داد: « آخر از دست من چه کاری برمی آید؟ من به مقام نخست وزیری انتخاب نشدم . من حتی وزیر دفاع هم نیستم » . حق با توست . در این حکومت کاری از دست تو بر نمی‌آید. این حکومت واقعا جای تو نیست. یا این که، تو خواهی گفت : من در این جا نفوذ دارم و بر وخیمتر شدن و آرام کردن اوضاع تاثیر می‌گذارم. من دست کم در این جهت تلاش می‌کنم . این حرف ها بیهوده است . وخیم تر از اوضاع کنونی دیگر امکان ندارد. و مردم بسیار مایلند بدانند تا کنون تو این نفوذت را در کجا و در چه موردی به کار برده ای و ما را از کدام مورد «وخیمتر» خواسته ای به دور نگهداری . آیا تو لحظه‌ای تصورش را می کردی که روزی جزء حکومتی شوی که بدون مانع بخشی از منطقه الف مناطق خودگردان فلسطین را دوباره اشغال کند.

پیش خودت تصور کن، اگر به عنوان اعتراض از مقام وزارت استعفاء می‌کردی و با صدای بلند و رسا آنچه را که (شاید) در دل داشتی به مردم اسرائیل و سراسر جهان اعلام می کردی چه می‌شد : برنده جایزه صلح نوبل علیه جنایت‌های حکومت شارون !

آدم پیش خودش تصور می‌کند که تو به دیدار یاسر عرفات - که در محاصره ارتش است - می‌رفتی و هر دو باهم از مقر او خارج شده، وارد خیابان می‌شدید و رو در روی تانک‌های اسرائیلی ایستاده، درخواست می‌کردید ارتش اسرائیل عقب نشینی کند و پایان مناقشات را اعلام می‌کردید . البته با این اقدام آسمان به زمین نمی رسید و محاصره مقر او ، مانند محاصره جنین برطرف نمی‌شد . اما، این اقدام از پشتیبانی اخلاقی، سیاسی و بین المللی حکومت بلا منازع شارون می‌کاست و آن را قاطعانه تضعیف می کرد.

آدم پیش خودش تصور می‌کند که تو می‌گفتی : آری، تخریب خانه‌های مسکونی فلسطینی‌ها جنایت جنگی است. می‌گفتی: آری، دولتی که لیست افرادی را که باید ترور شوند منتشر می‌کند، دولتی قانونگرا نیست. می‌گفتی: آری، تأسیس مراکز کنترل و بازرسی که موجب مرگ انسان‌ها می‌شود اقدامی تروریستی است. می‌گفتی: آری، ما رئیس ستاد ارتشی داریم که خطری جدی برای دموکراسی است. می‌گفتی: ما وزیر دفاع و رئیس حزب کارگری داریم که مانند کارمند اداری دست اندرکار سوء قصد به افراد و تخریب خانه‌های مسکونی است. می‌گفتی: آری، ما نخست وزیری داریم که چیزی در سر ندارد جز اشغال زمین‌های مناطق خودگردان، انتقام جوئی و ریشه کن کردن و در هر حال هدفی که سیاسی باشد ندارد.

آیا آنچه تو می اندیشی همین هاست یا نه ؟ اگر چنین است ، تو را به خدا، آنها را بر زبان آور . و اگر چنین نیست جای تو واقعا در همین حکومت است. و ما که روزی به تو امید بسته بودیم، خطای فاحشی مرتکب شدیم. خواهشمندم حال به ما نگو که باز هم تقصیر را بر گردن من نهاده اند. همه تقصیرها بر گردن تو نیست. از موقعی

که قرار داد اسلو به امضاء رسید، تو تجلی و تجسم آمل و آرزوهای ما بوده ای و حال این آمل و آرزوها بر باد رفته است.

شیمون، وقت تنگ است، نه فقط برای تو بلکه برای همه ما. ما لب پرتگاه ایستاده ایم. می‌دانی که سایر اعضای کابینه دل خوشی از تو ندارند و می‌خواهند هر چه زودتر از دست تو خلاص شوند و اگر هم سرانجام اکنون تصمیم بگیری در برابر آنها مقاومت کنی شاید دیر شده باشد. شاید چنان به بن بست رسیده ایم که دیگر نمی‌شود آنچه را که شارون ویران کرده است، ترمیم کرد.

تنها راهی که برای تو باقی مانده تا اقدام مهم دیگری بر موفقیت‌های زندگی‌ات بیفزائی استعغای بی سرو صدا نیست. چون دیر یا زود موقع آن فراخواهد رسید. تنها راه این تواند بود که لب از لب بگشائی و به اسرائیلی‌ها حقیقت آنچه را که اینک در اسرائیل می‌گذرد بگویی و بیش از هر چیز به جنایت‌هایی که با دست‌های خودمان مرتکب می‌شویم اعتراف کنی. کوشش کن یک بار دیگر در زندگی‌ات قدم تازه و مهمی برداری. ولی این اقدام، ساختن نیروگاه‌های اتمی و کارخانه‌های هواپیما سازی نیست، چون از این چیزها بیش از حد کفایت داریم. کوشش کن در اسرائیل یک جنبش رادیکال صلح خواهی سازماندهی کنی. اذعان دارم که این کار تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد، هم چون آفریدن از هیچ. اما آیا این اعتقاد من، که تو همیشه جور دیگری به وقایع نگریده‌ای تا سایر همکارانت در کابینه دولت، اعتقاد بی‌موردی است؟ شیمون، حقیقت را بگو.

* این نامه، نخست در روزنامه اسرائیلی Haaretz منتشر شده است. ترجمه از متن آلمانی در بخش ادبی روزنامه SDZ. No. ۳۶, ۱۷. Feb. ۲۰۰۲, München - محمد ربوبی